

گروهی مبارزاتی که بر خویش نامی ننهاد

■ محمدرضا کائینی

اثری که در این مجال در معرفی آن سخن می‌رود، تاریخچه و عملکرد گروهی از گروه‌های مبارز با رژیم پهلوی را به بررسی‌نشسته «گروه بی‌نام» تعبیر می‌شود.

اگرچه به شکل پراکنده در برخی از متون و مصاحبه‌های تاریخی سخن رفته بود،اما تا پیش از انتشار این کتاب و پیرامون آن، تحقیقی مبسوط و روشنگر وجود نداشت. «گروه بی‌نام» توسط دکتر معصومه شکور قهاری تألیف و تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را روانه بازار نشر کرده است. در تارنمای ناشر در باب این پژوهش، چنین آمده است: «این اثر تحقیقی است درباره گروهی از میان گروه‌های بی‌شمارِ فعال و مبارز با رژیم پهلوی. این‌ گروه زیرزمینی بنا به علل امنیتی، هیچ اسمی بر خود انتخاب نکرده، لذا گروه بی‌نام نامیده می‌شود. اعضای گروه مرکب از دانشجویان، دانشگاهیان، نظامیان و برخی صاحبان مشاغل آزاد بودند که برای رسیدن به آرمان‌های اسلامی، وارد عرصه پرخطر مبارزه شدند و با حزم و احتیاط ستودنی، به آگاهی‌بخشی و جذب نیرو، برای سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی پرداختند. گروه بی‌نام صرفاً به مبارزه پسنده نمی‌کرد، بلکه با بلندنظری به تربیت کادر نیروی انقلابی‌به نظام جمهوری اسلامی نیز می‌انديشید، چنان‌که با پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای این گروه در سنگرها و سمت‌های مختلف منشأ خدمت و خیر و برکت برای انقلاب و نظام



شهیددکتر سیدحسن آیت‌

از اعضای شاخشی گروه بی‌نام

تازه تأسیس جمهوری اسلامی شد…»

خبرگزاری ایبنا در گزارشی از این اثر تاریخی، در باب نقاط قوت و ضعف آن می‌نویسد: «بخش اول و ۶۵ صفحه‌ای کتاب گروه بی‌نام، شامل دو فصل با عنوان تاریخچه احزاب و گروه‌های مبارز با مشی مسلحانه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی و نگاهی بر احزاب و گروه‌های مبارز با مشی مسلحانه در این مقطع و بخش دوم (۲۴۱ صفحه‌ای با عنوان تاریخ شفاهی گروه بی‌نام که در واقع بحث اصلی کتاب در شش فصل شامل: فصل زمینه‌های شکل‌گیری گروه بی‌نام/ نقش روحانیت و هیئت‌های مذهبی و مساجد، ساختار تشکیلاتی گروه بی‌نام/ اقدامات شاخه غیرنظامی گروه بی‌نام/ شکل‌گیری و اقدامات شاخه نظامی گروه بی‌نام/ اقدامات گروه بی‌نام در آستانه پیروزی انقلاب و پس از آن مطرح شده است. دکتر عبدالله جاسسی در مقدمه سه صفحه‌ای خود، بی‌آنکه توضیحی در خصوص ویژگی‌های گروه بی‌نام و اهمیت فعالیت‌های آن ارائه کند، با گفتمانی پرسش‌گرانه از زبان نسل‌های آینده مبتنی بر اینکه: چرا و چگونه انقلاب پدید آمد؟ و کزراهه‌های پس از آن، پای درک‌دامین آسیب‌پیشین داشت؟، طرح پرسشی بی‌پاسخ می‌کند که ذهن مخاطب را به خواندن این اثر جلب نماید، اما از شروع و خاتمه فعالیت‌های گروه بی‌نام، مخاطب را بی‌بهره گذاشته و دائم رضایت راویان از تدوین این اثر را منحصر در جلوگیری از تحریف قلمداد نموده است؛ با این همه و به طور قطع کتاب حاضر با همه فراز و فرودهایش، یکی از منابع مهم شناسایی طیف‌های مذهبی مبارز با رویکرد حفظ ششونات حرمانگی است. البته از داری و عدم ورود به شاخه‌های مستقل، یکی از رمزهای طولانی مدتی است که عموم انقلابیون به آن وابسته‌اند، اما از نقل آن برای ثبت در تاریخ نیز اجتناب می‌کنند. در این کتاب اگر ضعف بزرگانگی گفتمان یا تجمع مکررات به طور فنی صورت نگرفته بود، به طور قطع یکی از مراجع ارزشمند این حوزه می‌شد…»

سید حسن آیت‌الله



«نهضت امام خمینی، طریق پیروزی و چشم‌انداز روشن آینده»

در آینه یک تحلیل

یک قهرمان بزرگ و بشارت‌دهنده تجدید حیات اسلام در دوران حاضر

■ **شیخ راشد الغنوشی**

ترجمه: استاد سیدهادی خسروشاهی

ظهور نهضت امام خمینی در پیرایهٔ بسا اندیشمندانی که به اسلام سیاسی باور داشتند، طریقی نو گشود. آنان که خود سال‌ها در فضای بی‌قوت استبداد دولت‌های وابسته، در پی طریقی برای نیل به عدالت و آزادی در پرتوی موازین اسلامی بودند، به یکباره دیدند که رهبری آگاه و مصمم، شاخص‌ترین پایگاه استعمار در منطقه خاورمیانه را از میان برداشت و در پی آن به تأسیس نظامی اسلامی میادرت ورزید. شیخ راشد الغنوشی از مبارزان مسلمان تونسی، در عداد این شخصیت‌ها به شمار می‌رود. او چندی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مقاله‌ای به تبیین این رویداد تاریخی پرداخت و حدس‌های خویش در باره آینده آن را نیز بیان کرد. زنده‌یاد استاد سیدهادی خسروشاهی نیز – که از دوستان شیخ راشد به شمار می‌رفت – این نوشتار را به قاری سنی ترجمه کرد. اینک در آستانه سالروز رحلت رهبر کبیر انقلاب اسلامی و نیز تحقق یافتن بسا پیش‌بینی‌های مندرج در آن مقال، بخش‌هایی از آن را به شما تقدیم می‌داریم.

■ ■ ■

■ **تشکل‌های دیرپای اسلامی، عامل توفیق نهضت امام خمینی**

بی‌نیاز از تذکار است که هر حرکت سیاسی، بدون وجود تشکیلات مناسب قادر به ادامه حیات نخواهد بود. این امر در باب حرکت‌های سیاسی موجود به ویژه حرکت‌های اسلامی، از اهمیت بسزا برخوردار است. در دوران ما پیش از انقلاب اسلامی نیز نهضت‌های اسلامی جهان اسلام کم و بیش به این نکته توجه داشته‌اند، اما بروز پاره‌ای مشکلات مانع از نیل آنها به هدف شده است. انقلاب اسلامی

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷

پاییز ۱۳۵۷، نوبل بوشاقو

عمیق و انضباط آهنین آنان است. شیخ الحسن البناء قبل از هر چیز، مرشد و مبلغی با قدرت و سازمان دهنده‌ای فوق‌العاده بود. بافت فرهنگی و نخستین محیط تربیتی و دوران وی که دوران تشکیلات بود، نقش عمده‌ای را در تکوین شخصیت او داشت. شیخ حسن البناء بیداری و آگاهی را به جهان تسنن بازگرداند و آنان را در مورد عدم حضور احکام و قوانین اسلام در جامعه جامعہ را نشان داد. این تجربه در روند تاریخ بازنگری نهضت‌های بیدارگر جهان اسلام، جایگاهی ویژه یافت و تا سال‌ها مورد استفاده و استناد قرار گرفت و همچنین نیز قرار می‌گیرد.

■ **شرایط و بسترهای شکل‌گیری نهضت امام خمینی در ایران**

حرکت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در شرایط سیاسی ویژه‌ای آغاز به فعالیت کرد که در مصر شرایط پیش از کودتای افسران حاکم بود، چراکه حکومت سابق ایران به‌ظاهر پارلمنتاریست و دمکراتیک بود که در ادعا متکی به قانون اساسی و مجلس شورا می‌نمود، اما در عمل یک حکومت استبدادی فردی بود که همه حرکت‌های دمکراتیک را سرکوب می‌کرد. روشنفکران را به ذلت و خواری می‌کشانید و با روحانیون به مقابله و مبارزه می‌پرداخت. موضع امام خمینی پیش از آغاز رهبری و پس از آن در باره شاه و پدرش، کاملاً روشن بود. وی در سال ۱۹۴۱ میلادی نوشت: «احکام صادره از سوی رژیم رضاخان بی‌اعتبار است و باید دور ریخته شود…» در مورد لایحه کاپیتولاسیون که در مجلس شورا و سنای شاه به تصویب رسید و طبق آن لایحه، اتباع آمریکایی مقیم ایران نباید در دادگاه‌های ایرانی محاکمه شوند، امام خمینی اعلام داشت این امر رسمیت قانونی و شرعی رژیم را به‌طور کلی لغو می‌کند. وی گفت:

«هوری هیئت حاکمه از اسلام و غیر مردمی بودن آن، این بدبختی را همراه دارد. من صریحاً اعلام می‌دارم که این مصوبه مجلس شورا و سنا، مغایر با تعلیم اسلام و قرآن بوده و فاقد هر گونه ارزش قانونی است و نمایندگان دو مجلس سنا و شورا، نمایندگان منتخب و حقیقی مردم نیستند و به همین دلیل، رأی آنان هیچ‌گونه ارزش و اعتباری ندارد…» امام خمینی هنگامی که رژیم شاه خواست به مساجد روی آورد و پیشنمازهای وابسته به خود را در آنها جای دهد، چنین فتوا داد: «مسلمانان افراد منصوب از سوی سازمان‌های فاسد دولتی و اوقاف را نباید پذیرند. باید آنها را غیر عادل معرفی کنند و در مجالس آنان شرکت نکنند، آنان را افشا سازند، بلکه آنان را طرد نموده و در مساجد آنان حضور نیابند و اصولاً مساجد اوقافی را مشروعبت ندهند…» هنگامی که حزب رستاخیز توسط شاه تأسیس شد، امام فتوا داد: «چون این حزب، مرون سازماندهی و تشکیلات پنهانی بود که رهبری مردم را به عهده داشت و بین رهبری و مردم، پیوند ناگسستنی ایجاد کرده بود. امام خمینی در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد: «در پایان به یک نکته مهم باید اشاره کنم و آن اینکه: باید اشخاصی که کارها را اداره می‌کنند و مسئولیت‌ها را پذیرفته و مشغول کار هستند، از صحنه ظاهر دور باشند و اجازه ندهند که شناخته شوند. آنها باید از تجربه‌های پیشین استفاده کنند و با دقت تمام، در سایه اسلام به کار و کوشش بپردازند و از افرادی که صدرصد مورد اعتماد نیستند، بپرهیزند…» شاید امروز آنچه «کمیته‌های انقلاب» نامیده می‌شود و مسئولیت‌نگهبانی از نظام و انقلاب را به عهده دارند و در مقابل دشمنان انقلاب، از چپ و راست می‌ایستند و ایادی رژیم سابق را تعقیب می‌کنند، بخشی از همان تشکیلات زیرزمینی امام باشند.

■ **امام خمینی، شیخ حسن البناء و توجه به سازمان‌های مخفی**

همان‌طور که امام خمینی تشکیلاتی پنهانی داشت، شیخ حسن البناء نیز یک سازمان سری به وجود آورده بود. ولی مودودی به آشکار، پنهان‌کاری را رد می‌کند و به‌شدت از آن پرهیز دارد. در بند چهارم از برنامه جماعت اسلامی پاکستان آمده است: در مبارزه به منظور رسیدن به هدف مانند سایر حرکت‌های مخفی، نباید مبتنی بر فعالیت زیرزمینی باشد، بلکه باید هر کاری را به آشکار و در روز روشن انجام داد؛ شاید بتوان گفت که اختلاف نظر در این امر، به اختلاف در شرایط و محیط بستگی دارد و به هر حال خواه تشکیلات مخفی باشد یا علنی،

بازرترین عنصر تشکیکل‌دهنده «خوان» معنویت امام خمینی تمامی نیرو و توان خود را در بسج همه‌امت به کار گرفت و با قدرت آن را رو در روی رژیم شاه قرار داد تا سلطه وی را در هم بریزد و یک دولت اسلامی به وجود آورد. ایشان در همین رابطه می‌گوید: «ما امیدواریم که همه مردم متحد شوند، علمای دین و مجتهدین و طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها و بازرگانان و کشاورزان و سربازان و همه قشرهای مردم بر ضد این خائن خبیث متحد شوند. باید همه گروه‌های مردم در مبارزه با این رژیم فاسد یکصدا اقدام کنند و اگر همه آحاد ملت متحد شوند، بدون شک می‌توانند شاخ این گلو وحشی را بشکنند و افراد غیر صالح را از کار برکنار کنند…» بدین ترتیب شخصیت امام خمینی به‌مثابه رهبری عقیدتی، سیاسی و انقلابی که رنج همه زحمتکشان را بر دوش دارد، جلوه می‌کند که در واقع تیلور امال و آرزوهای همه ملت است و آنها را در مسیر ی روشن و درست هدایت می‌کند. امری که نهایتاً سرنگونی شاه



دهه ۶۰استاد سیدهادی خسروشاهی در دیدار با شیخ راشد الغنوشی

و ایجاد حکومت اسلامی را در پی آورد. در روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی، خبرنگار روزنامه «لوموند» از امام می‌پرسد: «شما پس از برگشت به ایران چه نقشی را به عهده خواهید گرفت؟» در جواب به‌ساده‌گی می‌گوید: «من سخنگوی مردم هستم و از حقوق پامال شده آنان دفاع می‌کنم» و سپس می‌افزاید: «البته با همکاری مردم می‌خواهیم از سطره ستمکاران رها شویم و خواستار برقراری یک دولت اسلامی سالم هستیم…» این نکته نیز در خور اهمیت است که امام خمینی در پیشبرد مبارزه، از رهبری نیروهای ملی‌گرا و میانه‌رو، پیشی گرفت و در حالی که آنان خواستار اجرای قانون اساسی و برجامندن بقایای شاه بودند، وی خواستار سرنگونی کامل رژیم حاکم شد و در مقابل گروه‌های چپ که به نام کارگران، همواره «معامله» می‌کنند، خواستار اجرای عدالت اجتماعی به مفهوم کامل آن گردید و نشان داد که بحق مرد برجسته عقیده و سیاست و قهرمان یک انقلاب بزرگ اجتماعی است.

تا اینجا شاید به روشنی، ویژگی‌های مشترک نهضت امام خمینی و حرکت شیخ حسن البناء را به عنوان دو جریان حرکت اسلامی معاصر بیان کرده باشیم که به‌نوبه خود کمکی به تبادل اندیشه‌ها و تجربه‌هاست و به نظر من میان مردان فکر و آموزش و رهبران سیاست و اندیشه، این تبادل یک امر ضروری به شمار می‌رود و همین امر، موجب نوآوری و تکامل می‌گردد و تجربه‌های حرکت اسلامی معاصر را غنی‌تر می‌سازد که پیروزی نهایی آن باسرنوشت کل بشر بستگی تام و تمام دارد، زیرا که جهان بشریت، امروز تنها از جنبه اقتصادی، ثروت، اخلاق، عزت و احترام انسانی خود، مورد حمله و تجاوز قرار نگرفته، بلکه موجودیت مطلق آن در معرض خطر نابودی است. شیخ خطرناک مرگ، نابودی و کابوس جنگ جهانی دیگر، در همه جا سیه افکنده است و تا کی می‌توان میراث ارزشمند انسانیت را در قبضه قدرت انسان‌های شهوت‌پرست غرب رها ساخت که همه چیز را فدای سود و سلطه‌گری و تأمین شهوات خود می‌سازند؟ نشانه‌های پیروزی و امید مردان خدا، در برقراری آزادی، عدالت، برادری، آرامش و حقیقت، پس از سالیان دراز از بدبختی و محرومیت، هم‌اکنون آشکار شده و این تضادفی نیست که پس از فقدان درازمدت دولت اسلامی در آخرین سال قرن چهاردهم هجری، دولت اسلامی در ایران ظهور می‌کند و این در واقع تحقق بشارت پیامبر بزرگوار ماست که می‌فرماید: «در هر یکصد سال، خداوند کسی را می‌فرستد که دین وی را احیا کند.»

پدیده بزرگ‌تر در این رابطه، دیدار گروهی از نمایندگان و رهبران حرکت‌های اسلامی معاصر با امام خمینی در ایران است. دیدار، منظره زیبایی از شکوه و عظمت و قدرت اسلام را جلوه‌گر ساخت و هر گونه برتری جویی، فرقه‌گرایی و مذهب‌پرستی را از بین برد. امام خمینی به نمایندگان حرکت‌های اسلامی گفت: «من همواره در تبعیدگاه خود اطمینان داشتم که پشتوانه و سرمایه ما، همان پشتوانه اصلی انقلاب اسلامی در جهان یعنی تک مسلمانان موحدان است و بی‌تردید پایگاه این پیروزی هم فقط ایران نیست، بلکه در هر سرزمین اسلامی هم که مردم در مقابل حاکمیت طاغوتی بایستند، تحقق خواهد یافت. اگر خداوند به خمینی توفیق داد که بر شاه پیروز شود، به هر خمینی دیگر در هر کشور اسلامی دیگر که بر ضد شاه بود به خاطر خدا قیام کنند، این توفیق را خواهد داد…» هیئت شرکت‌کننده به امام خمینی تأکید کردند حرکت‌های اسلامی در هر نقطه از جهان، بر عهد خود در خدمت به انقلاب اسلامی ایران، با تمسلم امکانات مادی، معنوی و بشری، وفادار خواهند ماند. نمایندگان حرکت‌های شرکت‌کننده در این دیدار عبارت بودند از هیئت‌های: سازمان اخوان المسلمین، حزب رفاه ترکیه، جماعت اسلامی پاکستان، جماعت اسلامی هند، حزب ماشومی اندونزی، جماعت اسلامی فیلیپین و…

■ **و نهایتاً امید نزدیک به یقین**

در اینجا باید اتراف کنیم که مسلمانان در قرن چهاردهم هجری، شکست‌های تلخی را در همه زمینه‌ها تحمل کرده‌اند، ولی به یاری خدا هرگز ناامید نشده و همچنان در قبال هر نوع تجاوزی ایستاده‌اند و تحت رهبری حرکت‌های اسلامی، به هر گونه فداکاری دست زده‌اند تا آنکه خداوند در آغاز قرن پانزدهم طلیعه پیروزی را به آنان هدیه نموده است. ما ایمان داریم که اگر در راه خدا هستیم، باید همچنان به جهاد دشوار خود در دفاع از ارزش‌ها و هدف‌های والای اسلامی ادامه دهیم، ولی ایبار به‌جسای موضع‌گیری دفاعی، باید به مرحله تهاجمی گام بگذاریم تا بتوانیم جهان را از ظلمت مادی‌گرایی، سنت، سلطه‌جویی و برتری‌طلبی آن آزاد کنیم و دنیای نوینی بسازیم که در آن دوری انسان از وجدان و حقیقت خود، از بین برود و علم، دین، اقتصاد و سیاست، همراه با اخلاق و دنیا همگام با اخرت و انسان در کنار برادر انسان خود، در پرتوی قانون اسلام، قانون آرامش و عدل و آزادی زندگی‌کنند. زیست‌عزتمندانه انسانی، همان هدف غایی خدا و فرستادگان اوست و دستورالعمل آن در تعلیم ایشان وجود دارد. مصلحان اسلامی از جمله امام خمینی و دیگر برافرازدگان پرچم تجدید دین، چیزی بیش از این را نخواسته و نمی‌خواهند. سده پیش‌روی، قرن جامه عمل پوشانیدن به این آرزوها و آمال دیرین است.